

انترناسیونال

۸

دوره دوم

سه شنبه، ۲۶ اسفند ۱۳۸۲

۱۶ مارس ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

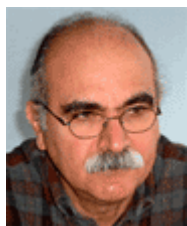


اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

www.m-hekmat.com

در حاشیه رویدادها * وحشت از چهارشنبه سوری
کاظم نیکخواه * فریدون کنار نه اولی است نه آخری
صفحه ۳ * شکست محافظه کاران اسپانیا

پرستاران تهدید به اعتصاب سراسری کردند
شهلا دانشفر
صفحه ۴



حمید تقوایی

حزب و جامعه در ایران

بحثی بیرامون ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

بخش اول: حزب، جنبش کارگری و انقلاب

این نوشته بر مبنای سخنرانی برای کادرهای حزب در استکهلم تنظیم شده است

ایم. طبقه کارگر مبارزه اش سیاسی و سراسری میشود، همزمنی بدست میآورد، شوراهایش را میسازد و قدرت را میگیرد.

اما حتی همین رادیکال ترین نظریه هم امروز برای ما کافی نیست. شاید چهار پنجمسال پیش این تئوری کافی بود. اما امروز برای حزبی که میخواهد درگیر يك انقلاب زنده بشود این نظریه راه و استراتژی عملی ای بما نشان نمیدهد. اولین سوال اینست که چگونه طبقه کارگر همزمنی اش را برقرار میکند؟ میدانیم که در این انقلاب زنان و جوانان و اساسا توده مردمی که از مذهب رویگردان شده اند نقش مهمی ایفا میکنند، خوب همزمنی طبقه کارگر بر این اقشار چطور تامین میشود؟ اصلا همزمنی طبقه کارگر بر توده مردم یعنی چی؟ چه اتفاقی باید بیفتد؟ میگویند مبارزه کارگران باید سراسری شود، چطور؟ مبارزه کارگران باید سیاسی شود، حول چه شعارهایی؟ کارگران که هنوز دستمزدهای عقب افتاده شان را هم نتوانسته اند بگیرند، چطور میشود

صفحه ۲

دهات و تئوری چریکی موتور کوچک و موتور بزرگ هم وجود داشت که در همان تجربه انقلاب ۵۷ اجتماعا و عملا نقد شد و کنار گذاشته شد. اینها دیگر امروز موضوعیتی ندارند. به هر حال بر اساس نظرانی که امروز قابل بررسی هستند در يك انقلاب توده ها به حرکت در میآیند و وظیفه ما آنست که مردم را بسیج کنیم، آنها را سازمان بدهیم و آگاه کنیم تا بالاخره با يك قیام شهری انقلاب به نتیجه برسد و رژیم سرنگون شود.

در روایتهای رادیکال تر طبقه کارگر نقش مهمتری پیدا میکند. طبقه کارگر به عنوان محور و رهبر انقلاب به رسمیت شناخته میشود که باید بمیدان بیاید و مبارزه اش سراسری و سیاسی شود، مردم همزمنی طبقه کارگر را بپذیرند و طبقه رهبری خود را اعمال کند. در سطح مشخص تر کارگران باید شوراها را بوجود بیاورند و این شوراها (اینجا دیگر داریم به ادبیات مارکسیسم انقلابی نزدیک میشویم) هم ارگانهای قیام هستند و هم ارگان نظام سوسیالیستی آتی بعد از پیروزی در انقلاب. این بهترین و پیشرو ترین روایتی است که تاکنون در مورد انقلاب داشته

هستیم. در قیاس با انقلاب ۵۷ هم بدرجه بیشتری این امر صادق است. به همین دلیل تا حد زیادی نمیشود متکی شد به تجارب و تئوریا و نظرات گذشته درباره انقلاب حتی اگر آنها را برای زمان خودشان قبول داشته باشیم. حتی حرفهای رادیکال ترین چپها در انقلاب ۵۷ چیز زیادی بما نمیگوید. اجازه بدهید بعضی از این نظرات را بازبینی کنیم و ببینیم تا چه حد به مسائل امروز ما مربوط میشود.

نظرات رایج درباره سازماندهی انقلاب

میگویند توده مردم و یا خلق (که البته این مقوله را ما عمیقا نقد کرده ایم و کنار گذاشته ایم) بمیدان می آید و ما باید آنها را متحد کنیم. ستمکشان و کارگران و زحمتکشان را باید متحد و متشکل کنیم. این توده مردم اعتراض و تظاهرات و اعتصاب میکنند و در نهایت با قیام حکومت را سرنگون میکنند. این البته رادیکال ترین روایت است. در نیروهای چپ سنتی ترهای دیگری هم مثل محاصره شهرها از طریق

انقلابی در ایران دارد شکل میگیرد. سوال اینست که حزب چه میکند؟ بنا به قطعنامه مصوب کنگره ۴، حزب رهبری و سازماندهی انقلاب را در دستور خود قرار داده است. اما این يك جهت گیری عمومی است و باید استنتاجات مشخصی از این جهت گیری بعمل بیاید. ما چه میگوئیم و چکار میخواهیم بکنیم؟

ما اولین کمونیستهای نیستیم که با انقلاب روبرو میشویم. و حتی برای خود ما و یا لاقبل بخشی از حزب که همسن و سال من هستند این اولین بار نیست که يك انقلاب را تجربه میکنیم. ما فعال انقلاب ۵۷ بوده ایم و درسها و تجارب خود را داریم. با اینهمه باید گفت برای کمونیسم کارگری این اولین بار است که با انقلاب درگیر میشویم. کمونیستها در دوره های قبل نوشته ها و رهنمود های زیادی در مورد انقلابهای مشخصی که با آن درگیر بوده اند دارند، که نمونه مشخص و بر جسته اش بلشویکیا هستند. اما اینها متعلق به تجربه دیگر و دوره دیگری است. نه انقلابی که می آید شبیه انقلاب اکتبر است و نه ما شبیه بلشویکیا

ستون اول فاتح بهرامی

فتوای خامنه ای، حرف مفت و نمایش زبونی!

خامنه ای فتوای ممنوعیت اعتصابات کارگری داده است. مهمات او در پاسخ به "استفتای" خبرگزاری کار ایران در مورد "حکم شرعی" درباره اعتصاب کارگری، چنین است: "هرگونه عملی که موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی شود، مجاز نیست، میتواند با استفاده از مجاری قانونی و گزارش مطلب به مسئولین مافوق به مطالبات و حق خود برسند." ابتدا باید تاکید کرد که کارگران ایران از ۲۵ سال پیش جواب چنین اراجیفی را داده اند. در زمانی که رژیم اسلامی در اوج قدر قدرتی اش بود خمینی گفت "اعتصاب حرام است" و قانون ضد کارگری رژیم هم اعتصاب را ممنوع کرد. اما کارگران در این ۲۵ سال، بدون توجه به "قانون" و فتوای خمینی، مجبور شده اند در مقابل تهاجم سبعانه و وحشیانه حکومت اسلامی سرمایه به حقوق خود هر روز دست به اعتصاب بزنند. و اکنون در شرایطی که شورشهای شهری و به مصاف طلبیدن کل حکومت میروند که سراسر ایران را در بر بگیرد، و در شرایطی که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و به آتش کشیدن و منهدم ساختن مراکز دولتی دارد به امری عادی بدل میشود، آنگاه خامنه ای فقط خود را پیش از پیش مسخره کرده است.

فتوای المثنی چرا لازم شده؟

قبل از فتوای خامنه ای، جالب است که استفتا کننده "سرویس کارگری" ایلنا است که میخواهد ولی فقیه فتوا بدهد. بهانه استفتا را به "شرایط جنگی و نوپا بودن انقلاب"

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



مبارزاتشان را سیاسی و سراسری کرد؟ مگر چقدر فرصت داریم؟ انقلاب سر پیچ بعدی است، و مبارزات کارگران هنوز متفرق و غیر سیاسی و غیر سراسری است. چه باید کرد؟ مبارزات کارگری زیاد مهم نیست؟! بقیه مبارزه سیاسی میکنند کافیست؟! از خیر هژمونی بگذریم؟! اما اصلی ترین سوال در این میان اینست: نقش حزب در این میان چیست؟ چرا اسمی از حزب در میان نیست؟ جنبش کارگری سیاسی شود و سراسری شود و سرنگون کند و قدرت را بگیرد، پس حزب چکاره است؟ میگویند حزب همه اینکارها را رهبری کند! باز که برگشتیم سر جای اولمان! بحث بر سر همین است که حزب چکار بکند. آیا حزب فقط فاعل است و باید اتفاقی بیرون از خودش را رهبری کند؟ یا خودش هم موضوع کار و جزء این انقلاب است؟ اختلاف ما از همین جا حتی با رادیکال ترین شاخه های چپ سنتی شروع میشود. خود ما در ۲۵ سال پیش همین حرف را میزدیم. اینکه تحت رهبری حزب طبقه کارگر متحد میشود، هژمونی طبقه کارگر برقرار میشود و انقلاب سوسیالیستی پیروز میشود. این در خود حرف غلطی نیست اما خیلی کلی و ناکافی است. رهبری حزب به چه معناست؟ به این معناست که حزب مثل رهبر یک ارتش ستاد فرماندهی انقلاب است؟ لشکر توده های طبقه و مردم تحت رهبری این ستاد به حرکت در میآیند و میجنگند؟ امروز که به واقعیات جاری نگاه میکنیم تصویر دیگری از رابطه حزب و انقلاب را میبینیم. روشن است که اگر حزب ما نبود وقایع به این شکل اتفاق نمیافتاد و جنبش انقلابی به اینجا نمیرسید. ما تحول بیرون از خودمان را فقط رهبری نمیکنیم بلکه در ساختن نقش داریم. ما دخالتگر و درگیر جنبش انقلابی هستیم و اگر این درگیری حزب ما در جنبش انقلابی نبود آنوقت نه جنبش و نه حزب در هیئت و جایگاه و قدرت امروزیشان اصولاً وجود نمیداشتند. بنابراین بحث فقط بر سر انقلاب و مبارزات کارگری نیست. حزب جزء در هم تنیده این تصویر است. حزب، سازمان آن و سیاستهای آن، و رابطه حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی از همان ابتدا وارد تصویر میشود. بسیاری از مباحث و نظراتی که در این دوره مطرح شده مثل حزب و شخصیتها و آرژانتاتور و محافل کارگری و غیره باید در بحث حزب و

انقلاب خود را نشان بدهد. جایگاه این مباحث در برخورد به یک انقلاب زنده و جاری چیست؟ تمام دستاوردهایی که ما بعنوان مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری داشته ایم باید در شرایط انقلابی ضرب شود و به سیاستهای عملی مشخص ترجمه شود. کمونیسم کارگری وقتی که تحت این نام اعلام موجودیت کرد دوره اختناق بود، انقلاب نه بشکل بالفعل و نه بالقوه جلوی چشمانمان نبود، ولی این بمعنای آن نیست که کمونیسم کارگری و غیر کارگری فقط در دوران غیر انقلابی و آرام از هم متمایزند. سوال من اینست: در دوران انقلابی ما چه حرفهای جدیدی داریم؟ آیا قرار است به اتحاد مبارزان کمونیست سال ۵۷ برگردیم؟! واضح است که پاسخ منفی است. ۲۵ سال تجربه و رسیدن به نظرات و سیاستهایی که تحت نام کمونیسم کارگری مطرح کرده ایم باید امروز نتایج خود را نشان بدهد. ما باید بعنوان کمونیسم کارگری وارد انقلاب بشویم در غیر این صورت بجای نخواهیم رسید. چپهای گذشته تجربه کردند و شکست خوردند. ما حزب دیگری هستیم و طور دیگری کار کرده ایم. ما هنوز بقدرت نرسیده هر جا حضور داشته ایم دنیا را در جهت آرمانهایمان تغییر داده ایم. ما حزب منشا اثر حتی در اپوزیسیون هستیم. این حزب با این انقلاب چه میخواهد بکند؟ این حزب نمیتواند شیوه های خاص و متمایز خودش در برخورد به انقلاب را نداشته باشد.

حزب و انقلاب

اولین فرق ما با بقیه آنست که رهبری انقلاب را فقط در هدایت مبارزات جاری و سازماندهی آنها نمی بینیم. این جزئی از وظایف ما هست اما جزء اساسی ترش رهبری انقلاب بعنوان یک نیروی اجتماعی، بعنوان یک حزب سراسری قوی و مدعی قدرت است، رهبر انقلاب بعنوان نیروی که نماینده و سخنگوی انقلاب است. یک شاخص و فاکتور اصلی انقلاب خود حزب است. حزب نه فقط بعنوان رهبر بلکه حزب بعنوان یک عنصر دخالتگر و نیروی فعاله و قدرت محرکه انقلاب. بعنوان یک عامل عینی حاضر در جامعه. همانطور که انقلاب بدون طبقه کارگر نمیشود انقلاب بدون حزب هم نمیشود. به نظر من امروز باید جزء دیگری به تئوریهایی کلاسیک انقلاب اضافه کرد. لنین میگفت انقلاب وقتی رخ میدهد که مردم نتوانند تحمل کنند، و دولت نتواند به حکومت ادامه دهد؛ امروز باید اضافه

کرد و حزبی وجود داشته باشد که این نخواستن مردم را در برابر طبقه حاکمه نمایندگی کند. حزبی که رهبر و تجسم "نه" مردم به حکومت باشد. این سومی بهمان اندازه دو فاکتور دیگر مهم است. هم در شکل دادن به انقلاب و هم در پیروز کردن آن. این اولین فرق ماست با تئوریهایی که انقلاب را بدون حزب توضیح میدهند. ماست. این را ما به عینه شاهدیم که اگر حزب ما نبود جنبش انقلابی امروز اینجا نبود. اگر ما نبودیم دو خرداد موقعیت قویتری از امروز داشت، این ابژکتیو و واقعی است. اگر ما نبودیم چپ در ایران اصلاً در صحنه سیاسی حضور نداشت و آنچه هم که به نام چپ بود فرق چندانی با بنی صدر و سرور نداشت. زانده حکومت میشد و هیچ نقشی در تحولات سیاسی ایفا نمیکرد. اگر چپ در جامعه با حزب ما تداعی نمیشد امثال حزب توده و اکثریت میداندار میشدند. آنوقت ممکن بود شورش و عصیان داشته باشیم، مردم بالاخره طاقتشان طاق میشد و فریاد میزدند، ولی یا سرکوب میشدند و یا فریشان میدادند و جنبششان را منحرف میکردند. امروز تا همینجا نمیتوانید حزب ما را از صحنه کنار بگذارید و بگوئید جنبش سرنگونی رادیکالیزه شد. ما به این جنبش اسم و هویت دادیم و به پیش راندیمش. بدون ما ممکن بود تاریخ اینطور نوشته شود که مردم از دو خرداد نومید شدند و دوسال بعد به ریاست جمهوری خامنی که صلح نوبل گرفته بود رای دادند. و باین ترتیب مردم ایران به پارلمان واقعی رسیدند. اولین انقلاب مخملی در خاورمیانه! حزب ما راه چنین سناریوهایی را سد کرد. همین امروز وقتی به وقایع ایران نگاه میکنید فاکتور حزب را میبینید. من این را بارها و از جمله در کنفرانس اخیر گفته ام که حزب ما چنان موقعیتی پیدا کرده که سیاستها و رهنمودهای امروزش پس فردا بعنوان یک عامل عینی خود را نشان میدهند. همین انتخابات مجلس هفتم را در نظر بگیرید. هر تاریخ نویسی بخواهد حوادث روزهای اخیر را ثبت کند خواهد نوشت در انتخابات مجلس هفتم در سنندج و بوکان و نهاوند و مریوان و ایذه و بخشهایی از اصفهان پوسترهایی انتخاباتی را کردند، صندوق ها را در هم شکستند، بساط انتخابات را بهم ریختند و انتخابات را بقول یکی از احزاب آن دوره بر سر رژیم خراب کردند. حتی اگر اسم ما را هم نخوانند بیاورند نقش و تاثیر حزب ما در تحولات را نمیتوانند انکار کنند. و

حرفش را میزند. کدام فمینیست رادیکالی خارج از حزب ما خواستار لغو آپارتاید جنسی شده است؟ این شعار به صریح ترین شکلی حضور حزب و طبقه ما را در مبارزه برای آزادی زن اعلام میکند. مثال دیگر مبارزه علیه مذهب است. امروز ظاهراً آقای گنجی و نوه خمینی هم جدائی دین از دولت را میخواهند. اما آن زمان که ما سکولاریسم و اصل جدائی دین از دولت و از آموزش و پرورش را اعلام کردیم، تقریباً همه نیروها و شخصیتهای سیاسی ایران به شکلی از جمهوری اسلامی حمایت میکردند و با حکومت مذهبی مشکلی نداشتند. مردم از مذهب متنفرند اما چه نیروی این نفرت عمومی را نمایندگی میکند، به سیاست ترجمه میکند و به آن شکل و هدف و شعار میدهد و تبدیلش میکند به نیرو در عرصه مبارزه سیاسی؟ درست است که مردم از مذهب متنفرند ولی تمایلات علی العموم مردم کافی نیست. این تمایلات باید آگاهانه شود، هویت پیدا کند، و به سیاست و تشکل و تحزب، یعنی به یک نیروی سیاسی ترجمه شود. اینجا دیگر یک حزب رادیکال لازم است. حزب طبقه ای که هیچ منفعتی در بقا و حفظ مذهب در حکومت و در جامعه ندارد. حزب انقلابی طبقه کارگر. این نه تنها در مبارزه علیه مذهب بلکه در مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک و علیه فقر و شرفزدگی و مبارزه برای برخورداری از یک زندگی مدرن و مرفه و غیره و غیره نیز صادق است. در سطح پایه ای و از لحاظ عینی طبقه کارگر در تمامی این عرصه ها

هژمونی طبقه چگونگی برقرار میشود

نکته دیگر مساله هژمونی است. اینجا هم حزب نقش کلیدی ایفا میکند. طبقه کارگر بدون حزب نمیتواند هژمونی بدست بیاورد. طبقه کارگر ایران فی الحال در این جهت قدم برداشته است بخاطر اینکه حزب کمونیست کارگری وجود دارد. همین امروز طبقه کارگری که در جنبش روزمره اش مشغول مبارزه برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده است، تا حد زیادی هژمونی اش در جنبش زنان بر قرار است. با شعار مرگ بر آپارتاید جنسی و لغو حجاب اجباری. شعارهایی که در وقایع خرداد- تیر بوسیله زنان اصفهان داده شد و در قطعنامه همایش حمایت از زنان در سنندج مطرح شد. این یعنی طبقه کارگر دارد در جنبش زنان

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



وحشت از چهار شبه سوری

آیت الله گلپایگانی در بیانیه یا فتوایی رسم چهارشنبه سوری را يك "رسم خرافی و جاهلیت" نامید و گفت "کسانی که در این مراسم شرکت میکنند اکثرا نا آگاه و بی اطلاع می باشند". او همچنین به ضعف نیروهای حکومت در برخورد به مردم در چهار شبه سوری اشاره کرد و اعلام کرد "شنیده شد بعضی از مسئولین به عنوان کنترل و دفع افسد به فاسد در مقام رسمیت دادن به مراسم چهار شبه سوری بر آمده اند. حقیر این اقدام را که حکایت از ضعف نیروهای کنترل کننده نظم می باشد خلاف مصلحت، و حرکت در مسیر همان برنامه چهارشنبه سوری و رسمیت دادن به آن میدانم"

انتقاد این جناب مرجع تقلید از چهارشنبه سوری بخاطر "خرافی بودنش" حتما اسباب خنده و تفریح جوانان در چهار شبه سوری خواهد بود. کسی که همچون سایر آخوندهای حکومت اسلامی در واقع ماشین تولید جهل و خرافه و کتافتهای عهد عتیقی است، بهتر بود آموزش اینک که چه چیز خرافه است و چه چیز نیست را به کسان دیگری میسپرد. اما چهار شبه سوری هر تاریخی که داشته باشد، اکنون به کوری چشم جناب گلپایگانی به روز اعتراض جوانان و مردم علیه حکومت اسلامی و رسم و سنتهای اسلامی تبدیل شده است. فتوا دادن علیه این سنت و مصادف شدنش با ماه محرم اتفاقا به آن همان خاصیتی که جوانان و مردم میخواهند بیشتر از قبل خواهد داد. چهار شبه سوری روز اعتراض علیه حکومت است. روز به سخره گرفتن سرپای قوانین و سنتهای اسلامی است. روز شادی و جمع شدن و جشن و رقص و پایکوبی است. جمهوری اسلامی از همین شور و التهاب وحشت دارد و گلپایگانی نیروهای انتظامی را عتاب و خطاب میکند که نترسند و بر ضعف خود فائق آیند و جلوی این جوانان را در ماه محرم بگیرند. وحشتشان را از هیچ چیز نمیتوانند

پنهان کنند. اما از فتوا کاری ساخته نیست.

فریدون کنار نه اولی است نه آخری

بنا به گزارشها درگیری و جنگ و گریز بین مردم خشمگین و نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی بعد از سه روز همچنان ادامه دارد. نیروهای کمکی از شهرهای مختلف به فریدون کنار گسیل شده اند. شهر به محاصره سرکوبگران حکومتی در آمده است. دهها نفر از مردم با شلیک گلوله های ساچمه ای زخمی شده اند. شمار کشته شدگان تاکنون چهار نفر اعلام شده است. حال تعدادی از زخمی ها وخیم است. جوانان شهر به مراکز دولتی حمله میکنند. حدود ۲۰۰ نفر تا رسیدن آخرین خبر دستگیر شده اند. روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که جوانان تعدادی از جاده ها را بسته اند. اسامی سه تن از کشته شده ها بهروز خانلر تبار، حسین قوامی و حسین خدائی اعلام شده است. مردم در برابر شهرداری فریدونکنار تجمع کرده و با شعار دادن خواستار مجازات عاملین جنایات اخیر شده اند. فریدونکنار کاملاً در التهاب بسر میبرد. مدارس، بانکها، ادارات و سایر مراکز دولتی و غیر دولتی تعطیلند. باکوبی امام جمعه فریدون کنار که بیشترین حملات مردم متوجه او بود، به تهران فرار کرده است. در جریان درگیریها خانه او به آتش کشیده شده است. گفته میشود که مقدار نجف نژاد که انتخاب او بعنوان نماینده مجلس اسلامی بهانه این اعتراضات بود استعفا داده است تا خشم مردم را فرو نشاند اما مردم بیش از پیش نفرت خود از حکومت را ابراز میکنند. مردم شعار میدهند مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر آخوندها، توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد و ...

این خروش اوجگیرنده آزادی خواهی مردم ایران است که امروز در فریدون کنار و دیروز در ایذه و مریوان و نهاوند و دماوند و بوکان، و پیش از آن در سمیرم و فیروز آباد و بابک شهر و

خاتون آباد و چندین شهر بزرگ و کوچک دیگر با خشم و نفرت از حکومت منفور اسلامی اوج گرفته است. بهانه به حرکت آمدن خیل هزار هزار مردم هرچه باشد، پیام انقلاب و آزادی و برابری از همه آنها آشکارا به گوش میرسد. مردمی بجان آمده عزم کرده اند به این دوره تلخ و نکبت و خفقان پایان دهند. مزدورانی که امروز به روی مردم شلیک میکنند باید بفهمند که راهی برای نجات حکومتشان نیست. تنها پرونده جنایاتشان در دادگاههای مردم را سنگین تر میکنند.

شکست محافظه کاران اسپانیا

در انتخابات مجلس اسپانیا که در روز یکشنبه ۱۴ مارس صورت گرفت حزب سوسیالیست اسپانیا اکثریت کرسی های پارلمان را نصیب خود کرد. از مجموع ۳۵۰ کرسی پارلمانی ۱۶۴ کرسی نصیب حزب سوسیالیست شد. حوزه لوئیس رودریگز زاپاترو، رهبر حزب سوسیالیست اسپانیا روز دوشنبه اعلام کرد که همانطور که هنگام مبارزات انتخاباتی قول داده بود نیروهای این کشور را از عراق خارج خواهد کرد مگر اینکه سازمان ملل اداره امور را بدست گیرد. او در يك مصاحبه مطبوعاتی از نقش بوش و بلر در جنگ عراق انتقاد کرد. اما هم بوش و هم بلر انتخاب او را تبریک گفتند و اظهار امیدواری کردند که در "مبارزه با تروریسم" بتوانند همچنان با اسپانیا متحدانه عمل کنند.

"مبارزه با تروریسم" اسم رمز تجاوزگری و جنگ افروزی حکومت بوش و شرکایش در جهان است که زمینه را برای گسترش تروریسم در سطح جهان بیش از پیش و در ابعادی بی سابقه فراهم کرده است و بشریت را به نا امنی کامل کشانده است. شکست دولت محافظه کار اسپانیا را مفسرین دست راستی غیر منتظره خواندند و آنرا به عملیات تروریستی يك هفته قبل در مادرید نسبت دادند که در آن بیش از دویست نفر کشته و هزار نفر زخمی شدند. این بی تردید یکی از دلایل شکست محافظه کاران در اسپانیاست. اما اسپانیا شاهد قوی ترین جنبش ضد جنگ در صوفی صدها هزار نفره در همان آستانه جنگ عراق بوده است و غیر منتظره خواندن شکست یکی از متحدین معدود بوش

تلویزیون کانال جدید

هر شب ساعت ۸ تا ۹ بوقت تهران

تلفن: ۰۰۲ ۶۵۶۷ ۳۱۰ (۰۰۱)

ای میل: Ali_Javadi@yahoo.com

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰ ۲۲ ۳۷

ای میل: wpitv@yahoo.co.uk

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: horizontal

از صفحه ۲ حزب و جامعه در ایران

پلاستیکی از دکتر شریعتی تا سروش و دیگر ملی-اسلامی ها را برد، و نماینده تمایلات انسانی میلیونها جوان شد. اینها همه یعنی هژمونی طبقه کارگر در عرصه های مختلف مبارزه علیه وضعیت موجود. دانشجو از هر طبقه ای که هست، در گردهمایی ۱۶ آذر میگوید آزادی برابری و حمایت از مبارزات کارگران پتروشیمی. این یعنی هژمونی طبقه کارگر. یعنی توده گیر شدن راه حل طبقه کارگر برای کل جامعه. و در اینجا هم بروشنی می بینیم که عامل محوری و تعیین کننده حزب است. ادامه دارد.

کرد و به این ترتیب از همان زمان طبقه کارگر مهر خودش را به مبارزه برای آزادی زد. در عرصه مبارزه زنان و اولین تظاهرات علیه حجاب اجباری در تهران در سال ۵۸ نیز مساله از همین قرار بود. در مقابل خیل نیروهائی که این اعتراض را از جانب زنان شمال شهری و غیر قابل پشتیبانی میدانستند، این باز جریان ما بود که بی قید و شرط از آزادی زن پشتیبانی کرد و پیشقدم مبارزه با حجاب اجباری شد. در عرصه مبارزه جوانان هم همینطور. این حزب ما بود که پرچم مدرنیسم و حمله به شرفزدگی را بلند کرد، آپروی آل احمدهای

پایان دادن به بی اختیاری خویش در کل نظامی که اختیار را از اکثریت قریب به اتفاق مردم سلب کرده است آغاز کند. در چنین صورتی است که میتوان مانع مچاله شدن و قربانی شدن هرروزه مردم در جنگ میان تروریستها شد و دستجات و دولتهای تروریستی را از جوامع بشری جارو کرد. ناگزیری این راه با فجایع هر روزه تروریستها و دولتهای تجاوزگر تاکید میشود. *

جز تلاشی برای خاک پاشیدن بر این جنبش گسترده ضد جنگ افروزی آمریکا و متحدانش نیست. از نزار از حکومت اسپانیا کنار زده شد. بوش و بلر و شارون نیز سرنوشتی جز این را نباید انتظار بکشند. اما بشریت برای خلاصی کامل از این کابوسی که بر جهان گسترده شده و تروریسم اسلامی و دولتی را در سطح جهان گسترده است، باید گامی اساسی از جابجایی احزاب سنتی در پارلمانها فراتر نهد و جدالی رادیکالتر و عمیق تر را برای

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

پرستاران تهدید به اعتصاب سراسری کردند

شهلا دانشفر



جامعه را التهاب مبارزه فراگرفته يك واقعه مهم و سیاسی و قابل تعمق است.

واقعیت اینست که حلقه ای محوری همه این اعتراضات را امروز بهم پیوند میدهد و آن مبارزه علیه فقر و برای آزادی و برابری است. پیوند این اعتراضات با یکدیگر، حمایت و همبستگی در میان اعتراضات معلمان، کارگران، پرستاران و همه بخش های مختلف راهی واقعی برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی و زدن ضربه ای کاری بر کرده این رژیم است.

ورشکستگی اقتصادی رژیم، بی اعتباری روز افرون بین المللی آن و تفرقه و تشتت درون حاکمیت امروز رژیم را در اوج ضعف و استیصال قرار داده است. ما با موج رو به گسترش اعتراضات و اعتصاب در سطح جامعه روبرویم و امروز اعتصاب پرستاران نیز فشار بر کرده رژیم را شدت بیشتری میدهد. باید با تمام قوا از مبارزات و خواست پرستاران حمایت کنیم. نباید به جمهوری اسلامی آسان داد. امروز روز وسیعترین اعتراضات و روز اعتصاب در همه بخش های جامعه در میان معلمان، دانشجویان، کارگران و کل جامعه است. باید صف اعتراض علیه جمهوری اسلامی را فشرده تر و متحد تر کرد. همانطور که دانشجویان در ۱۶ آذر پرچم حمایت از اعتصاب کارگران را بلند کردند، همانطور که در قطعه نامه مراسم ۸ مارس در سنندج به حمایت از اعتصاب معلمان و خواستهای آنان و در محکومت کشتار کارگران در خاتون آباد سخن رفته بود و همانطور که از جمع های کارگری و دانشجویان در شهر های مختلف قطعه نامه های حمایتی از کارگران در خاتون آباد و از مبارزه مردم ایذه صادر شد، باید با پشتیبانی از اعتصاب سراسری پرستاران و با دادن قطعه نامه های حمایتی از خواستها و مبارزات پرستاران نیز حمایت کرد. هیچ حرکت و اعتراضی نباید منفرد بماند. باید با تمام قوا از خواستها و مطالبات اعتراضی مردم در هر کجا که صورت میگیرد پشتیبانی و حمایت کنیم و صف متحدی از اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی را بوجود آوریم.

رژیم از گسترش اعتراضات مردم به وحشت افتاده است. صحبت از

همزمان با اعتصاب سراسری و قدرتمند معلمان، پرستاران نیز در بسیاری از شهرها دست به اعتراض و اعتصاب های اخطاری زدند. این اعتراضات در شهرهای تهران، رشت، اصفهان و بندرعباس در اعتراض به حقوق و مزایای پرداخت نشده و خواست افزایش حقوقها انجام گرفت. پرستاران اعلام داشتند که اگر تا آخر سال جاری عیدی و مزایای سالانه آنها پرداخت نگردد و به خواستههایشان پاسخی داده نشود دست به اعتصابی سراسری خواهند زد.

پرستاران کارگران بخش خدمات و بهداشت هستند که در سخت ترین شرایط کاری و در معرض ابتلا، به بسیاری بیماریها قرار دارند و دستمزد و حقوق بسیاری نازلی به آنها پرداخت میشود. بنا بر آمار دولتی حدود صد هزار پرستار در ایران به کار پرستاری اشتغال دارند و اکنون نزدیک به ۴ سال است که هر ساله همزمان با اعتصابات معلمان، پرستاران نیز در اعتراض به سطح نازل حقوق و دریافتی های خود و در اعتراض به فشار بالای کار و عدم ایمنی شغلی و اخراج ها دست به اعتراض و مبارزه میزنند. اکنون نیز این اعتراضات رو به گسترش است و پرستاران اولیتماتوم به اعتصابی سراسری داده اند.

اعتصاب سراسری هزاران پرستار با توجه به موقعیت اجتماعی و تماس گسترده آنها با جامعه و با مردم اهمیت و انعکاس گسترده ای خواهد داشت. بویژه اعتصاب پرستاران در شرایطی که با موج گسترده اعتراض در سطح جامعه روبرو هستیم، در شرایطی که هنوز بسیاری از مدارس در اعتصاب و اعتراض بسر میبرند و در شرایطی که ما شاهد قیامهای شهری از نوع ایذه و فریدون کنار هستیم و مردم در شهرهایی چون خاتون آباد، بم، دماوند، فیروز آباد، کامیاران، میروان و بوکان در صفوف هزاران نفره دست به اجتماع و تظاهرات میزنند و در شرایطی که کل

ستون اول

از صفحه ۱

مطالبه کنید، او میگوید کارگران بهتر شدن زندگی و معیشتشان را از آدمکشان و دزدان و انگلهای تحت فرمانش که از جیب کارگران ارتزاق میکنند و کسانی که زندگی آنها را سیاه کرده اند درخواست کنند.

اما هدف و نقش این فتوا و "حکم شرعی" عبارتست از خط دادن به اوباشان حکومت در کارخانه ها برای پارس کردن بیشتر علیه اعتصاب کارگران و بازتر گذاشتن دست مزدوران سرکوبگر حکومت برای جلوگیری از اعتصابات از یکطرف، و از طرف دیگر بستن دهان کسانی که مدتی است میخواهند با ظاهر حمایت از "اعتصاب صنفی" مبارزات کارگری را مهار کنند. در واقع خامنه ای به اینها پیام میدهد که وقت این بازیها نیست، شرایط طوری است که باید برای اعتصاب شاخ و شانه کشید. این اما وقتی که اساس حاکمیت جمهوری اسلامی زیر ضرب است و در چهار گوشه ایران مردم علیه رژیم به خیابان میریزند و سمبل های آنرا نشانه میگیرند، این فتوا و امثال آن مانند فتوا علیه چهارشنبه سوری و یا دستور سانسور اخبار اعتراضات مردم در رسانه های رژیم نه تنها بجائی نمیرسد و نزد مردم پوچ است بلکه خشم و نفرت توده کارگر و زحمتکش جامعه را علیه رژیم اسلامی بیشتر و قویتر میکند. این پیامها و فتواها مانند چنگ انداختن حیوانی زخمی و وحشی است که در لحظات آخر مرگش زوزه میکشد، قواره در هم ریخته و آشفته حکومت را تصویر میکند و ناتوانی و استیصال و بهر دری زدن را نشان میدهد. کاری از دستشان ساخته نیست.

با اینوصف تحرك اوباش و نیروی سرکوب حکومت در مقابله با اعتصاب کارگران بدنبال این فتوا بیشتر خواهد شد، کارگران باید جواب دندان شکن به آن بدهند. از اینرو کارگران کمونیست و رهبران عملی اعتراضات کارگری باید تلاش کنند هر حرکت و اعتراض کارگری با

مربوط میکنند و ضمن اشاره به اینکه امروز "شرایط تغییر کرده است" حکم شرعی درباره اعتصاب را از سید علی جوینا میشوند. ظاهرا فکر کرده اند که حرفهای برخی از عناصر نهادهای ضد کارگری رژیم درباره لزوم قانونی بودن "اعتصاب صنفی" با خیال به کنترل در آوردن مبارزات کارگران زیادی با وضعیت سیاسی امروز ایران ناخواناست و مهمتر اینکه چشم انداز اعتصابات گسترده کارگری آنچهان گلوی رژیم را فشرده است، که میخواهند راهی برای محدود کردن این اعتصابات دست و پا کنند. بنابراین دلیل فتوای المثنی ممنوعیت اعتصاب توسط خامنه ای قبل از هر چیز فشار اعتراضات توده ای و کارگری را بر جمهوری اسلامی، و ناتوانی و استیصال حکومت را در مقابله با اعتصابات و اعتراضات جاری تاکید میکند. اما فتوای خامنه ای نزد هر کارگری بسیار بی اعتبارتر از فتوای خمینی است، بدون شك کارگران در همین چند روز آتی به خامنه ای جواب خواهند داد که "غلط کردی!"

بخش دوم جواب خامنه ای ضمن اینکه زیادی ابلهانه است، صریحا به کارگران میگوید که حکومت اسلامی برای حل معضلات کارگران راهی ندارد، میگوید کارگران برای رسیدن به حقوق و مطالبات خود به مسئولین مافوق گزارش کنند و به مجاری قانونی مراجعه کنند. اما مسئولین و مجاری قانونی خود مستقیما یا در حمایت از سرمایه داران نه تنها نان کارگر و دستمزد و شغلش را گرو گرفته اند و نه تنها گویی برای شنیدن اعتراض کارگر ندارند بلکه تا جایی که توانسته اند پاسخ مطالبات کارگران را با گلوله و باتوم و خشونت داده اند. مجاری قانونی و مسئولین مافوق تاکنون امتحان خود را پس داده اند و زندگی میلیونها کارگر و خانواده هایشان را به تباهی کشانده اند. ابلهانه بودن حرف خامنه ای در این است که میگوید بروید حقتان را از حق کش قانونی شدن حق اعتصاب در برنامه چهارم رژیم بود اما امروز زوزه های استیصال آنرا در فتوای خامنه ای و غیر قانونی شدن حق اعتصاب میشنویم. این صدای ضعف و استیصال رژیم در برابر رشد روز افزون اعتراضات مردم است باید با قدرت بخشیدن به اعتراضاتمان این صدا را در گلو خفه کنیم.

بویژه اینکه در این روزهای آخر سال که بحث بر سر تعیین میزان حداقل دستمزد کارگران بالاست و بیشترین بحث و اعتراض بر سر این موضوع بلند است، و اکنون که مساله افزایش حقوق و دستمزدها به موضوع اعتراض کارگران، معلمان و امروز پرستاران تبدیل شده است، بهترین فرصت برای برپایی اعتراض و

اعتصابی متحد، برای به کرسی نشاندن این خواست در همه این بخش هاست، به استقبال مبارزه ای متحد و سراسری برویم. از هم اکنون با خواست افزایش حقوق و دستمزدها به استقبال اول ماه مه برویم و صفوف خود را برای مبارزه ای قدرتمند حول خواست افزایش دستمزد ها و بالا رفتن سطح حقوقها متحد کنیم. *

پشتیبانی دیگر کارگران و اقلتار مختلف جامعه مواجه شود. باید در مجامع عمومی خواسته ها و مطالبات کارگران در قطعنامه ها تنظیم شود و از طرف مجامع عمومی دیگر و از طرف دانشجویان و معلمان و پرستاران و جوانان مورد حمایت قرار گیرد. جنبش حمایت از اعتراضات و مطالبات حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم باید وسیع و همه گیر شود. در هیچ جایی نباید مبارزه ای با بی تفاوتی دیگران مواجه شود، در اینصورت جمهوری اسلامی هیچ غلطی نمیتواند بکند. مساله گرفتن دستمزدهای معوقه، مساله مقابله با بیکارسازی و خواست بیمه بیکاری، مساله افزایش دستمزد و ارتقای سطح معیشت کارگران، مساله مسکن، حق تشکل و اعتصاب، بیرون رفتن ارگانها و نهادها و عناصر حکومت از محیط های کار و امثال اینها خواست همه کارگران و مبنای مبارزه آنان است. مسائل و مشکلات کارگران مشترک است، فقر و بیکاری و دستمزد پائین و نپرداختن دستمزدها به همه کارگران مربوط است و دفاع و حمایت وسیع کارگران از مبارزه هر بخش طبقه به قدرت طبقه و عقب راندن رژیم کمک میکنند. این جنبش حمایت و همبستگی، کشاندن مطالبات و خواستها به سطح جامعه و درخواست حمایت از دیگران یکی از فاکتورهای اساسی برای بهم پیوستن مبارزات جاری و قویتر شدن جبهه کارگران و مردم آزادیخواه در مقابل رژیم جلدان اسلامی است. حکومت دارد چنگ و دندان نشان میدهد، باید با اتحاد بیشتر، با متشکل شدن، با برپایی مجامع عمومی و مرتبط کردنشان بهم و شریک شدن در معضلات و مسائل همدیگر، و با گسترش اعتصابات کارگری و راه انداختن اعتصابات حمایتی این چنگ و دندان رژیم را شکست. جامعه دارد میجوشد و هر روز از گوشه ای رژیم در حال محاصره است. حلقه محاصره را باید تنگ تر کرد، باید هیبت قوی و متحد و گسترده و اجتماعی طبقه کارگر ابراز وجود کند.